

بررسی وجه اختلاف ارزش‌های مشابه خانه و مدرسه از منظر مطالعات اجتماعی

فریبرز اصل مرز*

چکیده:

به طور کلی خانواده و مدرسه دو نهاد اساسی هستند که به کمک هم تعلیم و تربیت کودک را بر عهده داشته و زمینه‌های رشد و شکوفایی نسل جدید را فراهم می‌سازند. هیچ مدرسه‌ای نمی‌تواند بدون جلب نظر و کمک والدین در امر تربیت دانش‌آموزان موفق باشد و متقابلاً هیچ والدینی نیز نخواهند توانست بدون جلب نظر و همکاری اولیای مدرسه در امر تربیت و سازندگی دانش‌آموزان توفیق یابند. حال اگر ناهماهنگی و تفاوت‌هایی در این ارزش‌ها وجود داشته باشد، فرد از نظر عاطفی و تکوین شخصیت صدمه خورده و عواقب شوم آن به صورت‌های مختلف مانند اضطراب، افسردگی، خشونت، عصبانیت، بی‌هویتی و بی‌اعتبار شدن ارزش‌ها در نزد نوجوان رخ می‌دهد که موجب سر درگمی وی می‌شود و ممکن است باعث بروز رفتارهایی گردد که سبب برهم خوردن نظم اجتماعی شود. چارچوب نظری این تحقیق بر اساس تئوری گنش و نظام اجتماعی پارسونز است. جامعه مورد مطالعه شامل کلیه معلمان و دانش‌آموزان پسرانه دبیرستانی شهر ایلام می‌باشد. حجم نمونه ۲۱۸ نفر دانش‌آموز و ۲۱۸ نفر معلم می‌باشد. روش تحقیق «پیمایشی» و از تکنیک پرسشنامه و مصاحبه به وسیله سؤالات محدود استفاده شده است. ابتدا مقایسه‌ای روی میانگین‌های هر ارزش در نزد خانه و مدرسه صورت گرفت که فرض برابری میانگین‌ها در هیچکدام از این ارزش‌ها تأیید نشد و این نشان دهنده آن است که میان همه‌ی ارزش‌های خانه و مدرسه تفاوت وجود دارد. اهمیت تمامی این ارزش‌ها در نزد مدرسه بیشتر از خانه است، به جزء ارزش اقتصادی که خانواده‌ها، برای آن اهمیت زیادتری قائل هستند. خانواده‌ها در سه طبقه پایین، متوسط و بالا دسته‌بندی شده‌اند. بیشتر پاسخگویان در طبقه متوسط قرار دارند. تحصیلات والدین اکثراً دیپلم، شغل پدرها در رده کارمندان عادی دولت و کسبه و مادران اغلب خانه‌دار می‌باشند. همین‌طور خیلی از آنها منزل شخصی دارند که هیچ تفاوتی از نظر هماهنگ بودن ارزش‌ها میان این طبقات، با ارزش‌های مدرسه دیده نشده است و طبقه اجتماعی در این ناهماهنگی تأثیری ندارد. نهایتاً در این مقاله به ضرورت تفاوت ارزش‌های مشابه خانه و مدرسه و بررسی چالش‌ها و ارائه راهکارهای برون‌رفت از این چالش‌ها پرداخته می‌شود.

کلید واژه‌ها: خانواده، مدرسه، ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، روان‌شناختی.

۱. دکترای روان‌شناسی تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی. ✉ نویسنده مسؤل: fariborzaslmarz@yahoo.com

مقدمه:

خانواده واحد بنیادین اجتماع است. به لحاظ قدرت، نخستین نهاد اجتماعی و از نظر گستردگی در ابعاد تربیت انسان، پایدارترین اثرگذار است. خانواده در طول چرخه‌ی زندگی با کارکردهای متنوع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی و عاطفی دارای عملکرد گسترده‌ای است. کانون اصلی رشد و تعالی بر پایه و اساس تعلیم و تربیت و بهداشت روان و انتقال ارزش‌های فرهنگی و دینی فرزندان، استوار می‌باشد. لذا محیط خانواده از یک سو عاطفی‌ترین و از سوی دیگر، نزدیک‌ترین و پایدارترین ارتباط‌های اجتماعی را برای اعضای خود فراهم می‌سازد (ملکی، ۱۳۸۹). بنابراین بین دو نهاد خانه و مدرسه که در یکی آموزه‌ها و در فضای عاطفی و غیر مستقیم و در دیگری فضایی رسمی و مستقیم صورت می‌پذیرد، تفاوت وجود دارد. قاعدتاً "ایجاد هماهنگی و تعامل نزدیک، یک ضرورت مسلم و اجتناب‌ناپذیر است (تاجیک اسماعیلی، ۱۳۸۳). اصولاً" نظام خانواده به دلیل ماهیت اصیل خود در ابعاد مختلف شخصیت فرد در سیستم‌های فیزیولوژیکی، پرورشی و عاطفی و اجتماعی نظام مدرسه و سایر نظام‌های اجتماعی، بسیار اثرگذار است. چرا که پایه‌های اصلی رشد شخصیت و سلامت روان فرد از همان اوان کودکی در این محیط پی‌ریزی می‌گردد. بسیاری از تغییرها، تفاوت‌ها، رفتارها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها در خانواده و از پدر و مادر به عنوان نخستین مربیان آموخته می‌شود و به دنیای وسیعی که شامل سطح گسترده‌ی انواع نهادهای اجتماعی، مانند مدرسه و محله زندگی و اجتماع تسری می‌یابد. اساساً "خانواده با عملکرد خوب به منزله یک نظام اجتماعی و عاطفی نیرومند باعث می‌شود اعمال و رفتار مطلوب یا نامطلوب هر یک از اعضای در تأثیر و تأثر متقابل با دیگران قرار گیرد (افروز، ۱۳۸۳). سرانجام فرد با همه‌ی تجرب زیستی، روانی، اخلاقی خود که نشأت گرفته از نظام خانواده است، در درون نظام‌های اجتماعی همچون مدرسه در تعامل یا تفاوت با آن دست و پنجه نرم می‌کند. وضعیت موجود هر جامعه‌ای نتیجه‌ی یادگیری دیروز افراد در خانه و مدرسه است و وضعیت فردی هر جامعه در نتیجه‌ی سرمایه‌گذاری‌هایی است که امروز روی دانایی افراد در خانه، مدرسه و جامعه انجام می‌گیرد. با دگرگونی ساختاری جامعه نهادهای جدیدی بوجود آمدند که برخی از آنها به طور کامل کارکردهای خانواده را به خود اختصاص دادند و بعضی دیگر کارکردهای خانواده را به همین دلیل در دوران صنعتی دیگر، در مرکز زندگی قرار ندادند. با این حال خانواده از تمام نقش‌های تاریخی خود محروم نشده است. بعضی از حساس‌ترین این نقش‌ها از جمله تولید مثل و نخستین مراحل اجتماعی شدن کودکان، هنوز بر عهده‌ی خانواده هسته‌ای است. در واقع خانواده هسته‌ای هم اکنون عامل عمده توسعه شخصیت، القای ارزش‌های بنیادین و همچنین سرچشمه اصلی عواطف بشری، راهنمایی‌ها و تشویق‌های لازم در زمینه یادگیری، انتخاب شغل و حرفه و بسیاری دیگر از آموختنی‌ها است. از جمله نهادهایی که قسمتی از کارکردهای خانواده و مدرسه همچون جامعه‌پذیری، انتقال فرهنگ، نظارت اجتماعی، انسجام اجتماعی، نوآوری و تغییر، توسعه شخصی، سرمایه‌گذاری و کارکردهای سیاسی را به عهده گرفته است، نهاد آموزش و پرورش است (بلانتین، ۱۹۸۹).

آموزش و پرورش دارای یک سری کارکردها و اهدافی است که در بیشتر جوامع مشترک می‌باشد، اما اهمیت آنها و ابزارهای کسب آنان برحسب جوامع و گروه‌های مختلف تنوع پذیرند. حال با توجه به اینکه خانواده و آموزش و پرورش هر دو در جامعه‌پذیری فرد دخالت دارند و در این جریان ارزش‌هایی را به نوجوانان انتقال می‌دهند، اگر ناهمسازی و اختلاف‌هایی در این ارزش‌ها وجود داشته باشد، فرد از نظر عاطفی و تکوین شخصیت آسیب می‌بیند و عواقب شوم آن به صورت‌های مختلف که به نوعی با خشونت، افسردگی، یأس، ناامیدی، ناراحتی و از بین رفتن ارزش‌ها در نزد نوجوان روی می‌دهد، موجب پریشان حالی و آشفتگی جوانان و نوجوانان می‌شود. به گفته کارشناسان مسائل

بررسی وجه اختلاف ارزش های مشابه خانه و مدرسه از منظر مطالعات اجتماعی

تربیتی، کودکان و نوجوانان از آسیب پذیرترین گروه های جامعه هستند و این امر ضرورت مراقبت اصولی از سلامت رفتار و کردار آنان را دو چندان کرده است.

زیرا کوچک ترین غفلت در این زمینه به انحراف ها و کجروی های کودکان و نوجوانان می انجامد و مشکلات عدیده فردی، خانوادگی و اجتماعی ایجاد می کند. لذا در مطالعه شخصیت و تحلیل رفتار نوجوانان باید به کنش ها و واکنش های آنها در ابعاد معنوی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی، بدنی و جسمانی توجه کافی مبذول شود تا امر تربیت در زندگی آنها محقق شود. در جهان معاصر که ویژگی بارز آن، کمرنگ شدن ارزش های معنوی و تشدید بحران هویت انسانی است، اهتمام به امور جوانان از اهم مسائل اجتماعی است و از آنجا که نوجوانان سرمایه اصلی و آینده سازان هر کشوری هستند، بنابراین تدبیر و برنامه ریزی در امور مربوط به جوانان از اولویت خاصی برخوردار است.

همان طوری که کاملاً روشن است واکنش های رفتاری افراد به طور بسیار مستقیم زیر نفوذ محیط انسانی و اجتماعی آنان است و در نحوه رفتار آنها با تمام خصوصیات انسانی شان مؤثر است. به عبارت دیگر روابط نوجوانان با والدین، مربیان و اعضای دیگر خانواده، همه به نحوی از روش ها در چگونگی مقاصد، نگرش ها و شکل گیری ارزش های اجتماعی او مؤثرند و به طریقی در تکوین شخصیت او نقش سازنده ای را به عهده دارند. از طرفی به نظر می رسد اتخاذ شیوه های تربیتی متفاوت و القاء ارزش های متضاد در محیط خانواده و مدرسه باعث سر درگمی و اختلال در تکوین شخصیت نوجوان می گردد. به طوری که تعارض ارزش ها باعث شکل گیری شخصیت دوگانه در فرد می شود و این دوگانگی ها به خصوص در نسل جوان، فشارهای عصبی را بدنبال خواهد داشت که بازتاب آن در روابط اجتماعی بسیار گویاست. آنچه برای نوجوانان حساس و ضروری است، هماهنگی میان منابع ارزشی است که این هماهنگی هم از نظر عاطفی و هم از نظر آموزشی مطرح است. به عبارتی اگر فرد در دوران کودکی در محیطی سالم و بی تنش و یک جهته یا همسو به لحاظ منابع مختلف ارزشی، تربیت شده باشد، در واقع هنگام بزرگسالی نیز تأثیر داده ها و اطلاعات گوناگون پیام ها و ارزش ها، نمی توانند او را سر درگم و هیجان زده کنند، بلکه این گوناگونی اطلاعات برای او تنوع و فرصت های جدیدی را ایجاد کرده که باعث رشد و ارتقای او در مجموعه روابط اجتماعی اش می شود.

یعنی هماهنگی ارزش ها در سال های نخستین زندگی کودک، تعدد و تنوع ارزش ها در سال های بعد به آماده ساختن جوانی برومند می انجامد که می تواند بین اندیشه ها، جست و جو کرده و بهترین آنها را برگزیند و در اجرای بسیاری از اعمال پیچیده فردی و بین فردی حیات که وی را برای زندگی آینده آماده می کند، تسلط یابد (میرکمالی، ۱۳۷۹). خانواده ی سالم، فرزند سالمی را روانه ی مدرسه می کند و مدرسه ی سالم با داناسازی و معرفت بخشی به دانش آموزان، آنها را توانا تر کرده و انسان های کارآمدی را به جامعه تحویل می دهد. علی الاصول در زمینه بررسی ارزش های خانواده و مدرسه از دیدگاه جامعه شناختی مطالعاتی انجام گرفته که ذیلاً^۱ به توضیح نتایج بعضی از آنها می پردازیم. گادئودین در دهه ۱۹۷۰ اعلام نمود مدرسه نهادی است که مبلغ ارزش های عالی انسانی است. اما عملکرد روزانه اش به نفی ارزش های مشترک خانه و مدرسه منجر می شود. گروتز در دهه ۱۹۸۰ در تحقیقات خود نشان داد که چگونه کودکان طبقه محروم در مقابل انتظارات و مقررات مدرسه سرگردان می مانند، بیان داشت: چون غالب ارزش های مدرسه با ارزش هایی که آنان در خانواده خود آموخته اند، تفاوت دارد.

به عقیده مارتین میر^۱ (۱۹۷۴) در بین متغیرهای شناختی که باعث می شوند شخص انگیزه پیشرفت را از خود نشان دهد، ارزش ها اهمیت زیادی دارند. به عبارت دیگر پیشرفت با ارزش های فرد ارتباط دارد. زیرا فرد کارهایی را انجام می دهد که برای آنها ارزش قائل است. پیشرفت تحصیلی، آرزوهای شغلی و ارزش های اجتماعی در میان قشرهای دانش آموزان دوره متوسطه در شهر خرم آباد که توسط حسین طلائی عبدی و به راهنمایی دکتر غلام عباس توسلی

1. Martin mear.

برای دریافت درجه فوق لیسانس در رشته علوم اجتماعی در سال ۱۳۶۶ صورت گرفته، این تحقیق به مقایسه ارزش های علمی، قومی و اقتصادی در میان ۱۹۷ نفر دانش آموز خرم آبادی پرداخته است و شامل دو قسمت است: ۱. در قسمتی به تحلیل مراتب ارزش ها پرداخته ۲. قسمتی دیگر به همنشینی قشر اجتماعی و ارزش های اجتماعی اختصاص دارد که در آن ارزش های اجتماعی در ارتباط با قشرهای اجتماعی تحلیل شده اند. نتیجه تحقیق فوق این بوده که به طور کلی ارزش علمی، بالاترین رتبه را داشته و ارزش قومی در مرتبه دوم و ارزش اقتصادی در مرتبه ی آخر قرار دارد. تمایل قشرهای سه گانه بالا، متوسط و پایین اجتماع نیز نسبت به ارزش ها، تفاوت هایی را نشان داده است. در پژوهش دیگر مقایسه گروه همالان (همتایان) از دیدگاه دانش آموزان پسر دبیرستانی شهر تهران که توسط غلامرضا خوش فر با راهنمایی دکتر باقر ساروخانی در سال ۱۳۷۴ صورت گرفته است. در این تحقیق از نمونه گیری خوشه ای دو مرحله ای استفاده شده است. تعداد ۳۱۸ نفر دانش آموز پسر در سه منطقه: یک، دو، یازده و نوزده شاغل به تحصیل در پایه سوم متوسطه در سه رشته ریاضی، تجربی و انسانی انتخاب شده اند. نتیجه تحقیق عبارت است از ۱. مراتب اهمیت دادن به ارزش ها به ترتیب از سوی خانواده، دانش آموز، مدرسه و گروه همالان است. ۲- تفاوت و اختلاف میان ارزش های خانواده و مدرسه وجود دارد. ۳. ارزش های مادی نظیر درآمد و اعتبار، سواد، منزلت شغلی، رشته تحصیلی و غیره با قشربندی اجتماعی، رابطه مثبت دارند و ارزش های مذهبی با قشربندی اجتماعی رابطه منفی دارند ۴. سهم عوامل اجتماعی در شکل گیری و تغییرات ارزش های دانش آموزان، بیش از عوامل دیگر است.

همچنین شناسایی و مقایسه ارزش های اخلاقی از دید دانش آموزان دختر و پسر پایه سوم دبیرستان شهر تهران صورت گرفته است. این تحقیق به منظور شناسایی ارزش های اخلاقی مورد قبول دانش آموزان و مقایسه این نوع ارزش ها در میان دختران و پسران بوده است. بررسی در مناطق ۱ و ۵ و ۱۵ انجام شده و حجم نمونه ۳۸۴ نفر با سطح اطمینان ۹۵ درصد در نظر گرفته است. نتایج بدست آمده این است که در بین دختران، ارزش اخلاقی صداقت بیشترین فراوانی و خیرخواهی کمترین فراوانی را داراست. پسران بیشترین علاقه را به ارزش اخلاقی مؤمن و نمازخوان و کمترین ارزش را به عزت نفس داده اند. همینطور تفاوتی بین نگرش های دختران و پسران نسبت به ارزش های اخلاقی در شمال و مرکز به چشم نمی خورد (شاوردی، ۱۳۸۲).

ضمناً" بررسی رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده با گرایش های ارزشی نوجوانان دانش آموزان پسر سوم رشته ریاضی فیزیک و تجربی انجام شده است. این تحقیق بر اساس ترکیبی از تئوری مادی - فرامادی اینگلهارت و تئوری خرده فرهنگ ها، البته با توجه به یک دسته ملاحظات روان شناختی، مکانی و زمانی کشورمان صورت گرفته است. هدف تحقیق بررسی رابطه پایگاه اجتماعی، اقتصادی با گرایش های ارزشی نوجوانان و بررسی اولویت های ارزشی آنان با توجه به تئوری مادی - فرامادی اینگلهارت است. نتایج تحقیق اینکه بین پایگاه اجتماعی، اقتصادی خانواده با ارزش های زیبا شناختی، اقتصادی رابطه مستقیم و با ارزش های مذهبی رابطه معکوس وجود دارد. ارزش های سیاسی نوجوانان برخاسته از پایگاه های اجتماعی، اقتصادی متفاوت یا مشابه است و اولویت های ارزشی همه نوجوانان بیشتر مادی است.

در پژوهشی دیگر از یک نمونه ۶۰۰ نفری دانش آموزان پایه سوم متوسطه شهر شیراز اطلاعاتی جمع آوری و از نظریات کوهن و اینگلهارت برای تبیین استفاده شده است (توسلی، ۱۳۸۷). جهت گیری ارزشی به دو بعد جهت گیری ارزشی باز برای تغییر و جهت گیری ارزشی محافظه کارانه تقسیم و نتایج نشان می دهد که بین شاخص های پایگاه اقتصادی و درآمد خانوار، ناحیه محل سکونت، میزان استفاده از وسایل رفاهی، نوع مسکن و میزان استفاده از وسایل ارتباطی نوین و جهت گیری ارزشی باز برای تغییر، رابطه ای مثبت و معنادار وجود دارد. این در حالی است که بین

بررسی وجه اختلاف ارزش های مشابه خانه و مدرسه از منظر مطالعات اجتماعی

شاخص های پایگاه اقتصادی و جهت گیری ارزشی باز برای تغییر، رابطه های مثبت و معناداری هست. در حالیکه بین شاخص های پایگاه اجتماعی و جهت گیری ارزشی محافظه کارانه، رابطه ای منفی و معنادار وجود دارد. این تحقیق بر اساس تئوری کُنش و نظام اجتماعی پارسونز می باشد. به این صورت که برای حفظ نظم اجتماعی لازم است هماهنگی بین خانه و مدرسه به عنوان دو عامل آموزش و پرورش و عامل مهم جامعه پذیری، وجود داشته باشد. با توجه به نظام خانواده که نقش اساسی را در حفظ و نگهداری الگوهای فرهنگی به عهده دارند، برای حفظ این الگوها و پایداری سیستم، باید عمل اجتماعی کردن با مؤفقیت صورت گیرد که از دید پارسونز، اجتماعی شدن شامل شیوه هایی است که هنجارها و ارزش های یک نظام به کُنشگران منتقل می شود. همینطور کُنشگران از طریق پذیرش ارزش ها و درونی نمودن آنها می توانند زمینه ساز مدل ساده ای از الگوهای پایدار رفتاری در مناسبات اجتماعی شوند. این عمل می تواند در کُل جامعه که مشتمل بر سطوح بسیار متفاوتی است، منتشر و تثبیت شود. این سطوح می تواند از الگوی ساده ارتباط متقابل میان آحاد جامعه شروع شده تا سازمان های بزرگ تری مانند خانواده یا طبقات در مدرسه و دانشگاه و نهایتاً نظام اجتماع که سطوح بالاتر سازمان را در بر می گیرد، ادامه یابد و از طریق ارزش های اساسی در اجتماع و نیز هنجارهایی که صورت تفصیلی این ارزش ها در جامعه هستند، هر یک از سطوح، با سطوح بالاتر و پایین تر هماهنگ می شوند و در نهایت کل نظام، مشتمل بر اجزاء متمایزی خواهد بود که هر یک مکمل دیگری و به نحوی در عمل به طور مستمر کل جامعه، سهیم است و چون این اجزاء متفاوت رو به سوی ارزش های واحدی دارند، بنابراین میان آنها ستیزه وجود ندارد و اصل سازگاری و وفاق اجتماعی حاکم می شود. از طرفی ملاحظه شده است که هر یک از خرده نظام ها، دارای کارکرد خاصی هستند که هر کدام متناظر یک ارزش خاص می باشند و برای آنکه جامعه در حالت تعادل باشد، لازم است همکاری و هماهنگی بین چهار خرده نظام و ارزش های متناظر آنها برقرار باشد. گرچه این امر در حالت های بحرانی و غیره نسبت به اینکه جامعه در کدام فاز سیاسی، اقتصادی قرار گیرد، فرق کرده و یکی از این ارزش ها به صورت مهم تر جلوه گر می شوند. مع الوصف اساس کار بررسی ارزش های خانواده و مدرسه از ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است.

ولی با توجه به اینکه نهادی مانند مذهب نیز حافظ ارزش ها و ترغیب کننده وفاداری افراد نسبت به آنهاست، می توان ارزش ها را از بُعد اخلاقی، دینی نیز در نظر گرفت. همچنین با توجه به تغییراتی که در دنیا رخ داده و ارزش هایی چون روان شناختی، بهداشت فردی و اجتماعی نیز امروزه مطرح شده اند، می توان میزان هماهنگی ارزش ها را از ابعاد روان شناختی و بهداشتی و غیره سنجید. در این تحقیق با توجه به تئوری های گفته شده و تحقیقات قبلی انجام شده، عواملی مانند پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده، گرایش های مذهبی خانواده، گرایش های سیاسی خانواده و میزان سنتی بودن خانواده را می باید در زمره عوامل مؤثر بر جهت گیری ارزش ها دانست که می توانند مؤثر بر میزان هماهنگی ارزشی خانه و مدرسه باشند و به کمک آنها میزان هماهنگی ارزش ها را از ابعاد اجتماعی، اقتصادی، روان شناختی، فرهنگی و سلامتی و بهداشت مورد ارزیابی قرار داد.

روش شناسی

در این پژوهش با توجه به ماهیت و موضوع و هدف تحقیق از روش «پیمایشی میدانی» استفاده شده است و تکنیک جمع آوری اطلاعات و داده ها، مصاحبه به وسیله ی سؤال های کنترل شده و از پیش تعیین شده ی پرسشنامه می باشد تا به وسیله ی آن بتوان ارقام آماری مورد نیاز را به دست آورد. آزمون های مورد استفاده در این پژوهش با توجه به نوع متغیرها از نوع «تی تست» دو گروه مستقل می باشد. ابزارهای اندازه گیری برای بررسی و مقایسه ارزش های مشترک و مشابه خانواده و مدرسه از ابزار پرسشنامه استفاده و پرسشنامه ای که به این منظور تهیه گردیده است، از پرسشنامه آلپورت و طیف لیکرت استفاده شده است.

دوفصلنامه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

از پرسشنامه‌ای که معروف به آلپورت است، ارزش‌های مذهبی، ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های اقتصادی و ارزش‌های سیاسی را از طریق پرسشنامه مورد سنجش قرار می‌دهد. با توجه به اینکه پرسشنامه آلپورت کمتر با فرهنگ ما سازگاری داشته، لذا گویه‌های بومی داشته است تا در راستای همان ارزش‌های مشترک تهیه شده و پاسخگویان را مورد ارزیابی قرار دهد. اصولاً "سؤالات ۵ گزینه‌ای بوده و پاسخگویان بر اساس اولییتی که به هر یک از گزینه‌ها داده، به ۱ نمره می‌دهند که مجموعه نمرات در هر یک از سؤال‌ها نباید از ۱۰ بیشتر یا کمتر باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه معلمان و دانش‌آموزان دبیرستانی پسرانه شهر ایلام در سال تحصیلی (۹۶-۹۵) می‌باشد. به دلیل تعمیم یافته‌ها به کل جامعه، از نمونه‌گیری بهره‌گیری شده است. بر اساس فرمول «کوکران» حجم نمونه در هر دو جامعه و با در نظر گرفتن معلمان نماینده (مدرسه) و دانش‌آموزان به عنوان نماینده (خانواده‌ها) به صورت مساوی ۲۱۸ نفر انتخاب گردیده است. پس از آن به صورت نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای منطبق در بین کلاس‌ها، انتخاب افراد لازم تعیین و مورد مطالعه قرار گرفتند. شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده، چند مرحله‌ای است. ابتدا حجم نمونه انتخاب شد. سپس از طریق نمونه‌گیری تصادفی ۵ مدرسه به عنوان نمونه انتخاب و به بقیه تعمیم یافته و مبنای نمونه‌گیری قرار گرفتند.

یافته‌ها

به منظور مقایسه ارزش‌های خانواده و مدرسه تعداد میانگین انحراف معیار در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱ مقایسه ارزش‌های خانواده و مدرسه تعداد میانگین انحراف معیار

انحراف معیار	میانگین	تعداد	ارزش‌ها	
۰/۷۱	۴/۲۴	۲۱۳	خانواده	فرهنگی
۰/۵۵	۴/۳۷	۲۱۸	مدرسه	
۰/۷۱	۴/۲۳	۲۱۱	خانواده	اجتماعی
۰/۵۳	۴/۴۲	۲۱۸	مدرسه	
۰/۸۳	۳/۷۰	۲۱۸	خانواده	اقتصادی
۰/۷۸	۲/۷۰	۲۱۸	مدرسه	
۱/۰۰	۳/۷۷	۲۱۸	خانواده	بهداشتی
۰/۵۷	۴/۳۷	۲۱۸	مدرسه	
۰/۸۴	۲/۲۹	۲۱۶	خانواده	روان‌شناختی
۰/۶۶	۳/۹۵	۲۱۸	مدرسه	
۰/۷۲	۳/۶۸	۲۱۳	خانواده	اخلاقی
۰/۳۵	۴/۸۵	۲۱۸	مدرسه	
۰/۸۳	۳/۸۰	۲۱۷	خانواده	سیاسی
۰/۶۴	۴/۲۵	۲۱۸	مدرسه	
۰/۸۱	۳/۹۵	۲۱۵	خانواده	دینی
۰/۴۵	۴/۷۵	۲۱۸	مدرسه	

با توجه به آزمون های «تی تست» انجام گرفته، نتیجه حاصل شد که ناهماهنگی ارزشی خانواده ی طبقه پایین و مدرسه بین تمام ارزش های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و تندرستی، روان شناختی، اخلاقی، سیاسی، دینی وجود دارد و به جزء ارزش اقتصادی که در نزد خانواده ها از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد، بقیه ارزش ها در مدرسه از اهمیت زیادتری برخوردار بوده و مورد توجه هستند. همینطور از مقایسه میانگین های ارزش های مدرسه با خانواده طبقه متوسط، ناهماهنگی در تمام ارزش ها وجود دارد، به جزء ارزش اقتصادی که در نزد خانواده ها بیشترین اهمیت را دارد، بقیه ارزش ها در نزد مدرسه بالاترین اهمیت را دارند. بدین لحاظ اختلاف میانگین ها به شرح ذیل است:

میانگین ارزش های اجتماعی مدرسه ۰/۱۵۸۹ بیشتر از میانگین ارزش های خانواده است که اختلاف کمی است. میانگین ارزش های اقتصادی خانواده ۰/۹۸۱۹ بیشتر از میانگین ارزش های مدرسه است که اختلاف نسبتاً زیادی است. میانگین ارزش های بهداشتی مدرسه ۰/۵۶۸۵ بیشتر از میانگین ارزش های خانواده است. میانگین ارزش های روان شناختی مدرسه ۱/۷۱۰۹ بیشتر از میانگین ارزش های خانواده است که اختلاف زیادی است. میانگین ارزش های اخلاقی مدرسه ۱/۲۷۳۷ بیشتر از میانگین ارزش های خانواده است که اختلاف زیادی است. میانگین ارزش های دینی مدرسه ۰/۷۱۷۵ بیشتر از میانگین ارزش های خانواده است. میانگین ارزش های سیاسی مدرسه ۰/۵۲۸۲ بیشتر از میانگین ارزش های خانواده است. همچنین از مقایسه میانگین های ارزش های مدرسه با خانواده های طبقه بالا، به جزء هماهنگی در ارزش فرهنگی، می بینیم هیچگونه هماهنگی بین خانه و مدرسه وجود ندارد و به جزء ارزش اقتصادی که در نزد خانواده ها از اهمیت بیشتری برخوردار است، بقیه ارزش ها در نزد مدرسه، بیشترین اهمیت را دارند. در نتیجه اختلاف میانگین ها ذیلاً توضیح داده می شود: میانگین ارزش های اجتماعی مدرسه ۰/۲۱۴۷ بیشتر از میانگین ارزش های خانواده است که اختلاف کمی است. میانگین ارزش های اقتصادی مدرسه ۱/۱۱۹۶ کمتر از میانگین ارزش های اقتصادی خانواده است که اختلاف نسبتاً زیادی است. میانگین ارزش های بهداشتی مدرسه ۱/۵۲۰۷ بیشتر از میانگین ارزش های بهداشتی خانواده است. میانگین ارزش های روان شناختی مدرسه ۱/۶۵۶۴ بیشتر از میانگین ارزش های روان شناختی خانواده است که اختلاف نسبتاً زیادی است. میانگین ارزش های اخلاقی مدرسه ۱/۰۲۲۵ بیشتر از میانگین ارزش های اخلاقی خانواده است که اختلاف نسبتاً زیادی است. میانگین ارزش های دینی مدرسه ۰/۸۹۳۵ بیشتر از میانگین ارزش های دینی خانواده است. میانگین ارزش های سیاسی مدرسه ۰/۳۸۰۲ بیشتر از میانگین ارزش های سیاسی خانواده است.

بحث و نتیجه گیری

از آنجا که مقایسه ای روی میانگین های هر ارزش در نزد خانه و مدرسه صورت گرفت، نشان می دهد که فرض برابری میانگین ها در هیچکدام از این ارزش ها تأیید نشد و این نمایانگر آن است که میان همه ی ارزش های خانه و مدرسه تفاوت وجود دارد. اهمیت همگی این ارزش ها در نزد مدرسه بیشتر از خانه است، به جزء ارزش اقتصادی که خانواده ها برای آن اهمیت زیادتری قائلند. خانواده ها در سه طبقه پایین، متوسط و بالا دسته بندی شده اند. اکثر پاسخگویان در طبقه متوسط قرار دارند. تحصیلات والدین غالباً "دیپلم، شغل پدرها در رده کارمندان عادی دولت و کسبه و مادران اکثراً خانه دار می باشند.

همچنین بیشتر منزل شخصی دارند که هیچ تفاوتی از نظر هماهنگ بودن ارزش ها میان این طبقات با ارزش های مدرسه دیده نشده است و طبقه اجتماعی در این ناهماهنگی اثری ندارد. چارچوب نظری این تحقیق بر اساس تئوری کنش و نظام اجتماعی پارسونز مورد بررسی قرار گرفت. آموزش و پرورش و خانواده ها نقش اساسی را در حفظ و نگهداری نظام الگوهای فرهنگی به عهده دارند که برای حفظ این الگوها و پایداری سیستم باید عمل اجتماعی کردن با مؤفقیت صورت گیرد که از دیدگاه پارسونز، اجتماعی شدن شامل شیوه هایی است که هنجارها و ارزش های یک

نظام را به گنشگران منتقل می‌کند و گنشگران از طریق پذیرش و درونی کردن آنها می‌توانند زمینه ساز مدل ساده‌ای از الگوهای رفتاری در مناسبات اجتماعی شوند.

خانواده و مدرسه هر دو در جامعه‌پذیری فرد دخالت دارند و در این جریان، ارزش‌هایی را به نوجوان انتقال می‌دهند. حال اگر ناهماهنگی و تفاوت‌هایی در این ارزش‌ها وجود داشته باشد، فرد از نظر روحی و روانی صدمه دیده و تبعات و پیامدهای آن به صورت‌های مختلف مانند ترس، افسردگی، تندخویی، پرخاشگری، لاقیدی و دور شدن از ارزش‌ها در نزد نوجوان رخ می‌دهد که موجب آشفتگی و سردرگمی وی می‌شود و ممکن است سبب بروز رفتارهایی شود که باعث برهم خوردن نظم اجتماعی گردد. در نتیجه اگر پیوند و ارتباط مفید و مؤثر بین خانه و مدرسه به نحو مطلوب و بهینه برقرار شود و استانداردهای اجتماعی و اقتصادی برای همگان افزایش پیدا کند، قاعدتاً در مجموع دوگانگی آموزشی و تربیتی کمتر شده و دیدگاه هم‌سوئی بین آن دو در مورد تحصیل، تربیت و پیشرفت برقرار می‌شود و هزینه و وقت کمتری صرف اصلاح تعارضات و مشکلات آموزشی و پرورشی می‌گردد و در چنین شرایطی است که هر فرد قادر خواهد بود بهتر به اهداف مورد نظر زندگی خود دست یابد و به رشد و تعالی برسد.

در راستای نتایج پژوهش حاضر پیشنهادهای کاربردی زیر ارائه می‌گردد. ۱. برداشت و تصور خانه و مدرسه نسبت به نقش‌های مشترک همدیگر متفاوت و محدود می‌باشد، شایسته است جهت هماهنگی دیدگاه‌ها و تقویت نگرش‌ها برنامه‌ریزی شود. ۲. اشتراک مساعی خانه و مدرسه، بستر فرهنگی و اجتماعی مناسب می‌طلبد. از این رو ضرورت دارد آموزش و پرورش در برنامه‌های آموزشی، اجتماعی و فرهنگی خود به این امر توجه کند و در جهت نهادینه کردن فرهنگ مشترک خانه و مدرسه در جامعه تلاش کند. ۳. خانواده دانش‌آموزان در حال حاضر نقش چندانی در اداره‌ی مدرسه ندارند، می‌بایست توسعه مشارکت خانواده‌ها در مدارس قانونمند گردد. ۴. به منظور ایجاد هماهنگی بیشتر بین فعالیت‌های تربیتی مدارس و خانواده‌ها، آموزش خانواده با جدیت پیگیری شود. ۵. به منظور عدم تفاوت و فراهم نمودن زمینه مشارکت حداکثری اولیای دانش‌آموز، مدارس اختیارات بیشتری به خانواده‌ها بدهند. ۶. خانواده دانش‌آموزان و مردم از اهمیت و ارزش نقش مشترک خانه و مدرسه در پیشبرد جامعه، آگاهی لازم ندارند. لذا وزارت آموزش و پرورش با همکاری رسانه‌های گروهی به ویژه صدا و سیما، برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت در این زمینه تدارک ببیند.

منابع

- افروز، غلامعلی (۱۳۸۳). روان‌شناسی رابطه‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تاجیک اسماعیلی، عزیزاله (۱۳۸۳). نگاهی به نقش‌های تربیتی خانه و مدرسه، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران: انتشارات اطلاعات.
- شاوردی، ته‌مین (۱۳۸۲). رویارویی ارزش‌ها از تحول جمعیتی تا بحران آسیب‌زایی، مجموعه مقالات نگاهی به گسست نسل‌ها، تهران: پژوهشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی.
- طلایی‌عبدی، حسین (۱۳۶۶). پیشرفت تحصیلی، آرزوهای شغلی و ارزش‌های اجتماعی در میان قشرهای دانش‌آموزان دوره متوسطه شهر خرم‌آباد، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کوئن، بروس (۱۳۸۷). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران: انتشارات سمت.
- ملکی، حسن (۱۳۸۹). ارتباط خانه و مدرسه در دوره ابتدایی، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- میرکمالی، سیدمحمد (۱۳۷۹). روابط انسانی در آموزشگاه، تهران: نشر سیطرون.

Ballantine, Jeanne (1989). The sociology education, New jersey.

Martin, near (1974). Sociocultural origing achievement, california, wads worth publishing company.

Examining the differences between home and school values from the perspective of social studies

Abstract

In general, family and school are two basic institutions who help to educate and train the child and provide the fields of growth and flourishing for the new generation. No school can be successful in upbringing students without parental feedback and assistance and mutually no parents will be able to succeed in educating and developing students without getting attention and cooperating school officials. Now if there are inconsistencies and differences in these values, the person will be damaged in terms of emotional and personality development and the consequences of it can occur in different ways as anxiety, depression, violence, anger, lack of identity, discrediting values in the teenagers. It confuses them and may lead to behaviors that can disrupt the social order. Theoretical Framework of this research is based on Parsons` theory of action and social systems. The study population includes all teachers and male high school students of Ilam city. Sample size includes 218 students and 218 teachers. The research method is “survey “and the questionnaire technique and interview were used by limited questions. First, a comparison was made on the means of every value at home and school and the assumption of the equality of averages was not approved. this reflects that there are differences between all the values of the home and the school. The importance of all these values in the school is more than the home, expect for the economic value that families pay more attention to it. Families are classified in low, medium and high categories. Most respondents are in middle class. Parental education is often a diploma, father`s occupation is in the regular government and business staff and mothers are often housewives and so many of them have a private home. No differences were seen in terms of the coherence of values between these classes and school values and the social class does not affect this consistency. Finally, in this article, the necessity of the differences of the similar values of the home and the school is discussed and also the challenges and the solution for them is reviewed.

Key words: family, school, social, cultural, economic, psychological values